

## A survey of social and cultural themes in the historiography of Eskandar beik Munshi

Ahmad Reza Ebadi\*

Mohammad Hossein Farajihaye Ghazvini\*\*, Valiolah Barzegar Kelishemi\*\*\*

### Abstract

Research in the field of social and cultural history in our country has been scant compared to its origins, the west, especially when it comes to case studies and implementation of findings of this field of science on the works of historiography. Using the descriptive-analytical method and analytically studying the text of Eskandar beik Munshi's *Tarikh-e Alam Aray-e Abbasi*, this article seeks to answer the question that to what extent are the social and cultural themes used in his historiography, and how he applies them? The purpose of this article is to take a step towards the analytical study of the Iranian Muslim historiography works, in order to extract and explain the themes that are important today in the field of social and cultural history. According to the results of this study, Eskandar beik Munshi in his historiography pays attention to various aspects of social and cultural history, including religious and theological disputes among governmental and religious actors, habits and interests of different segments of society, personality and moral characteristics of people and groups arising from their ethnicity and culture, the role of women in society, the characteristics of the ideal ruler and government, the superstitious beliefs of the king, the courtiers and the people, as well as some other topics and categories that are studied today under sciences such as cultural anthropology and psychology. Munshi also pays

---

\* PhD Candidate of Muslim Nations' Civilization History, Imam Khomeini International University, (Corresponding Author), Qazvin, Iran, ebadi1983@gmail.com

\*\* Assistant Professor of Muslim Nations' Civilization History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, barzegar1342@yahoo.com

\*\*\* Assistant Professor of Muslim Nations' Civilization History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, farajiha\_fg@ikiu.ac.ir

Date received: 21/5/2020, Date of acceptance: 3/10/2020



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

special attention to social and cultural events and considered them to be among the most important issues that should be the subject of historiography.

**Keywords:** *Tarikh-e Alam Aray-e Abbasi*, Eskandar beik Munshi, historiography, Social and Cultural History

## بررسی مضامین اجتماعی و فرهنگی در تاریخنگاری و تاریخنگاری

### اسکندربیک منشی

احمدرضا عبادی\*

ولی الله برزگر کلیشمی\*\*، محمدحسین فرجیهای قزوینی\*\*\*

#### چکیده

تحقیقات در حوزه تاریخ اجتماعی و فرهنگی در کشور ما در مقایسه با خاستگاه آن، غرب، اندک بوده است، به ویژه وقتی که سخن از مطالعه موردی و پیاده کردن یافته های این حوزه از علم بر روی آثار تاریخنگاری به میان می آید. این مقاله با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و تمرکز بر تاریخ عالم آرای عباسی اسکندربیک و مطالعه تحلیلی متن آن در پی پاسخ به این پرسش است که: مضامین اجتماعی و فرهنگی تا چه میزان در تاریخنگاری و تاریخنگاری اسکندر بیک به کار رفته و نحوه کاربست آنها از سوی وی چگونه بوده است؟ هدف از این مقاله برداشتن گامی در راستای مطالعه تحلیلی آثار مورخان بنام تاریخنگاری اسلامی ایرانی به منظور استخراج و تشریح مضامینی است که امروزه ذیل تاریخ اجتماعی و فرهنگی واجد اهمیت هستند. براساس نتایج این تحقیق، اسکندربیک در تاریخنگاری و تاریخنگاری خویش به ابعاد گوناگون تاریخ اجتماعی و فرهنگی از جمله اختلافات مذهبی و کلامی در میان کنشگران حکومتی و دینی، عادات و علائق اقشار مختلف مردم جامعه، ویژگی های شخصیتی و اخلاقی برخاسته از قومیت و فرهنگ افراد و گروه ها، نقش زنان در جامعه، ویژگی های حاکم و حکومت مطلوب،

\* دانشجوی دکتری تاریخ تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین (نویسنده مسئول)، قزوین، ایران،  
ebadi1983@gmail.com

\*\* استادیار گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، قزوین، ایران،  
barzegar1342@yahoo.com

\*\*\* استادیار گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین، قزوین، ایران،  
farajiha\_fg@ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۲



اعتقادات خرافی شاه، درباریان و مردم، و همچنین به برخی دیگر از مضامین و مقوله هایی که امروزه ذیل علوم چون انسان شناسی فرهنگی و روان شناسی مورد مطالعه قرار می گیرند، توجه خاصی داشته و رویدادهای اجتماعی و فرهنگی را جزو مهمترین مسائلی می دانسته که می بایست موضوع تاریخنگاری قرار گیرند.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیک منشی، تاریخنگاری، تاریخ اجتماعی و فرهنگی

## ۱. مقدمه

اغلب صاحب نظران تاریخ اجتماعی درباره مأموریت علمی مشترک خود تا حد زیادی وحدت نظر دارند و در این که کار آن‌ها چه تفاوتی با صورت‌های دیگر تاریخ‌پژوهی دارد، کمابیش با یکدیگر همداستانند (موسی پور، ۱۳۸۶: ۱۴۲)؛ اینکه تاریخ اجتماعی برخلاف تاریخ سنتی، با بررسی لایه‌های زیرین تحولات اجتماعی، سعی در آشکار کردن تأثیر گرایش‌های فکری، ویژگی‌های اخلاقی، سبک و شیوه زندگی عامه مردم به‌عنوان یک عامل اثرگذار بر روند حوادث، دارد (قائمشرفی و معینی، ۱۳۹۲: ۹۱). با این حال و به رغم آنکه تاریخ اجتماعی و فرهنگی در خاستگاه خود، غرب، شاهد خلق آثار بسیاری بوده، در کشور ما این حوزه از علم هنوز به جایگاه شایسته اش دست نیافته است. علاوه بر این، کتب و مقالات معدودی هم که تا کنون در این زمینه در کشور ما منتشر شده بیشتر به ابعاد نظری این رشته اعم از تعریف ماهیت، اصول، مبانی، روش‌ها، و اهداف آن اختصاص داشته تا استفاده عملی از این اصول، روش‌ها و یافته‌های آن در مطالعه و تحلیل متون تاریخنگاری تمدن اسلامی ایرانی. لذا ضروری است در کنار به روزرسانی دانش خود از آخرین تحولات و تحقیقات صورت گرفته در حوزه تاریخ اجتماعی و فرهنگی و حفظ مداوم این به‌روزی، آثار برجسته این میراث تاریخنگاری را موشکافانه از دریچه یافته‌های جدید این شاخه از دانش مورد مطالعه تحلیلی قرار دهیم تا آشکار شود مورخان خالق این میراث تا چه میزان در تاریخنگاری و تاریخنگاری خود به اجتماع، جامعه، فرهنگ و رویدادهای آن توجه داشته‌اند، تا در نهایت گامی در جهت غنای ادبیات تاریخ اجتماعی و فرهنگی در کشور برداریم.

آثار تاریخنگاری در جهان اسلام عمدتاً به درخواست حاکمان و در نتیجه با ادبیاتی متملقانه و در تمجید همینان تألیف شده و تنها به روایت آمدوشد و فتوحات آنان پرداخته

اند. لذا آثاری که سایر اقشار جامعه را نیز در تاریخنگاری مدنظر قرار داده و شاخصه‌های لازم برای قرار گرفتن در زمره تاریخ اجتماعی را دارا باشد، نادر است و تعداد مورخان که تاریخنگاری و تاریخنگاری ایشان مستثنی از این جریان و متضمن نگاهی انتقادی و اجتماع‌محور باشد نیز اندک. یکی از این اندک مورخان، اسکندربیک منشی (۱۰۴۳-۹۶۸ ق)، از مهمترین تاریخنگاران عصر صفوی، است. هر چند به عقیده صاحب نظران مجموعه آثار تاریخنگاری عصر صفوی، حلقه ارتباطی اندیشه تاریخنگاری ادوار تاریخی قبل از خود و دوره معاصر است و بدون درک اندیشه نهفته در آن، امکان دستیابی به تحولات تاریخنگاری در تاریخ ایران مقدور نیست (آرام، ۱۳۸۶: ۱۱) اما در مطالعات چندی که در سال‌های اخیر در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی ایرانی از جمله دوره صفوی انجام شده، کمتر به دیدگاه ایشان درباره خود تاریخ و محتوا و موضوعات آن یا به عبارت بهتر تاریخنگاری ایشان پرداخته شده است.

این در حالی است می‌توان با بررسی تحلیلی تاریخنگاری هر مورخ به ابعاد مختلف تاریخنگاری وی از جمله میزان وجود مضامین تاریخ اجتماعی و فرهنگی در آثارش پی برد، چرا که تاریخنگاری به معنای (میزان و نحوه) عنایت مورخ به تاریخ و تفکر تاریخی بر اساس بینش و جهت و تبیین جریان‌ات و وقایع تاریخی (زرین‌کوب، ۱۹۸)، است و تاریخنگاری نیز (عبارت است از) انعکاس ادراک تاریخی مورخ و به بیان دیگر حاصل رویارویی آگاهانه ذهن و فکر مورخ با واقعه تاریخی (آقاجری، ۳۸).

به تبع همین مذاقه کمتر بر تاریخنگاری مورخان، در اغلب مطالعاتی که در دهه‌های اخیر بر روی تاریخنگاری عصر صفوی انجام شده، تا کنون آن چنان که بایسته است به میزان توجه این مورخان به مصادیق تاریخ اجتماعی و فرهنگی و اینکه چه مسائل، حوادث، افراد و یا جوامعی را حائز و یا بالعکس فاقد اهمیت و صلاحیت قرار گرفتن به عنوان موضوع تاریخ می‌دانسته‌اند، به عنوان بعدی از تاریخنگاری ایشان، پرداخته نشده است (برای نمونه بنگرید به: واعظ شهرستانی، ۱۳۸۲؛ سرخیل، ۱۳۹۰).

از جمله مطالعاتی که بر روی تاریخ‌نگاری عصر صفوی انجام شده است اثری از شعله کوئین (Sholeh Quinn) به نام « *Comparative study of traditions of Persian historical writing...* » (1993) است. در این کار، کوئین بیشتر به بحث درباره نحوه مشروعیت بخشی مورخان به حکومت متبوع خود پرداخته است.

اثر دیگری که در همین حوزه تألیف شده است «بررسی جایگاه تواریخ دوره شاه‌عباس اول در تاریخ‌نگاری صفوی» از شهین فارابی است. فارابی در بخشی از این اثر که به اسکندریک اختصاص دارد، بیشتر به سبک و شیوه تاریخ‌نگاری وی پرداخته است. البته درباره تاریخ‌نگاری مورخان سایر دوره‌ها و نیز وجود مضامین تاریخ اجتماعی و فرهنگی در آثار ایشان، در چند سال اخیر آثاری خلق شده است که از آن جمله می‌توان به «رویکرد اجتماعی ضیاء‌الدین برنی در تاریخ‌نگاری رسمی» (بختیاری و جوزیان: ۱۳۹۵) اشاره کرد.

در این مقاله با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و تمرکز بر تاریخ عالم‌آرای عباسی و مطالعه تحلیلی متن آن در پی پاسخ به این پرسش هستیم که چه مضامین اجتماعی و فرهنگی در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری اسکندر بیک منشی به کار رفته و نحوه کاربست آنها از سوی وی چگونه بوده است؟

این تحقیق بر این فرضیه تکیه دارد که اسکندریک مورخ رسمی دربار صفوی به علت علاقه‌ای که شخصا به شغل تاریخ‌نگاری داشته (که شرح آن در ادامه خواهد آمد) در تاریخ عالم‌آرای عباسی با بینشی اجتماعی و فرهنگی حوادث، رویدادها و جریان‌های جامعه معاصر خود را با نگاهی فراگیر رصد می‌کرده و صرفاً به روایت آنها نمی‌پرداخته، بلکه با عنایت به ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی برخاسته از قومیت و فرهنگ افراد و گروه‌ها به تاثیر این ویژگی‌ها در حوادث و رویدادها نیز توجه می‌کرده است.

نوآوری تحقیق حاضر نسبت به مطالعات فوق‌الذکر در آن است که سعی در شناسایی تاریخ‌نگاری اسکندریک و ابعاد مختلف آن به ویژه میزان بروز و نحوه کاربست مضامین اجتماعی و فرهنگی در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری وی دارد.

هدف از این مقاله برداشتن گامی در راستای مطالعه تحلیلی آثار مورخان بنام تاریخ‌نگاری اسلامی ایرانی به منظور استخراج و تشریح مضامینی است که امروزه ذیل تاریخ اجتماعی و فرهنگی واجد اهمیت هستند. نگارنده این سطور بر آن است که می‌توان با استخراج و ارائه نمونه‌هایی از آنها در حد مجال این نوشتار و در نهایت، تحلیل و جمع‌بندی آنها تصویری از مجموعه مضامین اجتماعی و فرهنگی موجود در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری وی ارائه داد.

برای دستیابی به این هدف در این مقاله ابتدا ابعاد گوناگون تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری اسکندریک منشی را بررسی می‌کنیم تا دریابیم اولاً وی چه نگرشی نسبت به تعریف،

علیقت، اهداف، منابع، فواید، مخاطبان و موضوعات تاریخ داشته است؟ و ثانیاً چه مسائل، رویدادها و افراد و گروه‌هایی را شایسته آن می‌دانسته که موضوع تاریخ قرار گیرند، فلذا به روایت آنها پرداخته، و در نقطه مقابل چه مسائل، رویدادها، افراد و گروه‌هایی را فاقد این شایستگی می‌دانسته و به آنها نپرداخته است. در نهایت با مشخص شدن پاسخ این سوال‌ها به تصویری از میزان وجود و نحوه بکارگیری مضامین اجتماعی و فرهنگی در تاریخنگاری و تاریخنگری دست خواهیم یافت.

## ۲. تاریخنگری و تاریخنگاری اسکندربیک

اسکندربیک ترکمان منشی در ۱۰۲۵ ه‍.ق تألیف «تاریخ عالم آرای عباسی» را آغاز کرد و ثبت وقایع جامعه معاصرش را تا سال ۱۰۳۸ ه‍.ق که زمان درگذشت شاه عباس اول است ادامه داد. این کتاب ارزشمندترین اثر دوره صفویه درباره دوره پادشاهی عباس اول است (افشار، ۱۳۸۲: مقدمه تاریخ عالم آرای عباسی). اسکندربیک در تاریخ عالم آرای عباسی تاریخنگاری را «فن شریف» وصف کرده (اسکندربیک منشی، ۱۳۸۲: ۲/۱) و آنرا بر سیاق ترجیح داده است (همان: ۱/۱) اما در عین حال آنرا پیشه‌ای سخت دانسته و از تردید شدید خود برای دست یازیدن به این کار سخن گفته است (همان: ۳/۱).

اسکندربیک رقابت با مورخان و ادیبان سابق را سخت و غیرممکن (همان) اما با این حال مورخ را نیازمند آشنایی با آثار قبلی دانسته (همان: ۲/۱) و مطالعه آثار پیشینیان را برای مورخ مفید می‌داند (همان: ۳/۱) و از این میان مطالعه آثار معاصر و نزدیک را مفیدتر قلمداد می‌کند (همان). وی در این باره می‌نویسد: «هر گاه فرصتی می‌جستم بمطالعه کتب سیر و اخبار پرداخته خواستم که از آن فن شریف بهره داشته باشم» (همان: ۲/۱).

وی موفقیت در تاریخنگاری را نیازمند کمک و عنایت الهی (همان: ۳/۱)، و تلاش شبانه‌روزی (همان: ۲/۱)، دانسته و کار تاریخنگار را مورد تایید خدا (همان: ۳/۱) و عقل سلیم (همان: ۱/۱) وصف می‌کند. وی همچنین عنایت خداوند به شخصی که موضوع تاریخ قرار گرفته (در اینجا شاهان صفوی) را در موفقیت اثر و پوشاندن برخی ناتوانی‌های مورخ موثر می‌داند (همان: ۳/۱).

اسکندربیک علوم و مشاغلی مانند سیاق را مغایر با کمالات معنوی می‌داند اما تاریخنگاری را موافق و در راستای آن، چرا که معتقد است ضبط اخبار شاه که به اعتقاد وی منسوب به پیامبر و ائمه است از راه‌های نیل به کمال معنوی است (همان: ۱/۱).

او بر این باور است که کاربرد آرایه های ادبی و شعر در محبوبیت اثرش موثر (همان: ۲/۱) و عرصه تاریخنگاری برای ارائه بیشتر استعداد ادبی مناسب تر از برخی علوم دیگر مانند سیاق است (همان). وی در عین حال بر این باور است که عبارات پرتکلف و نیز اطناب از آسیب های تاریخ نگاری است. او اینها را «عبارات منشیانه و استعارات مترسلانه» می نامد (همان: ۳۷۹/۲).

وی همچنین اثر به وجود آمده در رشته تاریخ را ماندگارتر (همان: ۲/۱) و تاریخنگاری را در جلب مخاطب، موفقتر از آثار مکتوب دیگر علوم (در اینجا سیاق) می داند (همان). اسکندر بیک همچنین هرگاه می خواهد در متن به خود اشاره کند اغلب از صیغه سوم شخص مفرد و القابی متواضعانه چون «راقم حروف» (همان: ۱/۳۵۰، ۳۳۹، ۳۳۶، ۳۱۶، ۲۷۸، ۱۲۰، ۹)، «نگارنده این سطور» (همان: ۲/۸۱۷، ۴۶۰)، «راقم این ارقام» (همان: ۱/۳۷۳)، «راقم این مقالات» و «محرر این حالات» (همان: ۱/۳۷۹) و گاه صفات مغرورانه چون «راقم حروف حقیقت» (همان: ۲/۴۲۵) استفاده می کند.

## ۱.۲ علمیت تاریخ از دیدگاه اسکندریک

اسکندریک با مسامحه لفظ های علم، فن و شغل را با وزن معنایی مساوی برای اشاره به تاریخ، سیاق و انشاء به کار می برد: «... غرض از تسوید این مقالات آنست که ... اسکندر ... که در او ان ... جوانی ... از اکتساب علوم متداوله ... هوس علم سیاق نمودم و مدتی بدان شغل ناتمام بیسر انجام پرداختم چون در آن فن ... کمال یافتم ... با خود گفتم که این شغل خسیس ... جامع فنون ... از علم انشاء بهره تمام داشتند فایز میشدم...».

اما از نحوه گفتن اسکندریک در دیباچه عالم آرای عباسی و برخی اشارات پراکنده در سرتاسر این اثر، می توان به زوایای دیگری درباره دیدگاه وی در خصوص علمیت تاریخ دست یافت که در ادامه می آید.

اسکندریک منشی دیباچه را با اشاره ای تلویحی و انتقادی به مباحث کلامی جاری معاصر خود مانند اثبات وجود خدا (همان: ۱/۱)، توصیف صفات ذات خداوند، (همان)، و بحث حدود و قدم (همان) آغاز می کند و ضمن آنکه خودش فهم این مسائل را ناممکن و خارج از درک بشر می داند، از متکلمانی که درباره این چیزها با هم جدل می کنند انتقاد (همان) و از ادامه این بحث ها اعلام کناره گیری می کند (همان). وی در ادامه مخاطبان



زمانه خود را برای اینگونه مباحث تنگ‌حوصله و بی‌گنجایش (همان) و دوری جستن و سکوت درباره این موضوعات را از ادب می‌داند (همان).

با کنار هم قرار دادن شواهدی چون اظهار بی‌زاری اسکندربیک از مجادلات کلامی معاصرش، پشیمانی اش از علم سیاق (همان)، روی آوردنش به تاریخ، و نیز به نیکی یاد کردنش از علوم متداوله از جمله علم انشا (همان) و سرانجام روی آوردنش به نگارش تاریخ صفویه برای نیل به کمالات معنوی بواسطه ضبط اخبار شاهان منتسب به پیامبر و ائمه، می‌توان نتیجه گرفت که وی تاریخ را در کنار کلام، سیاق، انشا، و سایر علوم متداوله به عنوان یکی از شاخه‌های علوم قبول دارد و موضوع آن را نیز پرداختن به اخبار و وقایع حیات بشر می‌داند، ولی ترجیح می‌دهد اخبار و وقایع پیرامون کسانی را به نگارش درآورد که به گفته خودش منتسب به پیامبر و ائمه علیهم السلام هستند، چرا که علم را در صورت کمک به نیل عالم به کمالات معنوی و اجر اخروی مفید می‌داند (همان: ۱/۱).

گزارش‌هایی غیرمستقیم نیز از قلم اسکندربیک درباره وضعیت تاریخنگاری در میان سایر علوم دوره وی قابل استحصال است. به عنوان نمونه از این که وی به گفته خود برای ورود به جمع منشیان رایزنی کرده: «...دست شوق در دامن آن عزیزان آویختم...» (همان: 2/۱) و نیز این که گفته «... باغواهی کوتاه خردان دنیا پرست... هوس علم سیاق نمودم...» (همان: ۱/۱) می‌توان نتیجه گرفت که در آن روزگار اقبال افراد به علومی که با امور مالی ارتباط مستقیم داشته بیشتر بوده و رقابتی برای ترقی در این زمینه در دربار وجود داشته است (همان). همچنین رقابتی نیز برای الگو قرار گرفتن و ابداع سبکی مرجع وجود داشته و او شخصا به دنبال این هم بوده است (همان: 4/۱).

همچنین وقتی اسکندربیک برخی معاصرانش را که معتقدند مضمون و موضوعی برای نوشتن کتاب وجود ندارد نکوهش می‌کند (همان: ۹۱۶/۲) و سپس مورخان بی‌صلاحیت را «... خوشامد گویان و خدمت-فروشان که بازاریانه در گرو سود و زیان صدق و کذب اقولند...» (همان: ۱۰۵۳/۳) وصف می‌کند، در خلال این نکوهش‌ها، وی تلمیحا از رکود و فساد علمی دوره معاصرش انتقاد می‌کند.

## ۲.۲ اهداف تاریخ از دیدگاه اسکندربیک

اسکندربیک درباره اهداف خود تاریخ و نگارش تاریخ به صورت کلی در تاریخ عالم آرای عباسی اظهار نظر مستقیمی نکرده اما در اشاراتی غیر مستقیم می‌توان اهدافش از نگارش

این اثر را برداشت کرد. رضوانی (۱۳۷۷) در مقدمه اش بر تصحیح تاریخ عالم آرای عباسی انگیزه اسکندربیک از نگارش آن را کسب توجه شاه عباس می داند ولی به نظر می رسد این تنها انگیزه وی نبوده باشد. اسکندربیک چند هدف را دنبال می کند که به واقع می توان همه آنها را اهدافی شخصی دانست که به دو دسته اهداف دنیوی و اخروی و یا مادی و معنوی قابل تقسیم هستند:

یکی از اهداف شخصی دنیوی وی برتری صنفی است: «...میخواهی که بفنون کمالات از ارباب استعداد ممتاز باشی... (همان: ۲/۱)

یکی دیگر از اهداف و انگیزه های منشی از تالیف عالم آرا، کسب رضایت ممدوح و شخص موضوع تاریخ است که همانا شاه عباس باشد: «امید میدارد که اول مقبول طبع همایون آن حضرت افتاده» (همان: ۹۱۶۲).

هدف سوم وی که به مراتب از دو مورد اول به مفهوم هدف نزدیکتر است: کسب رضایت مخاطب عام است که شامل تامین نیاز جویندگان اخبار و مطالعه کنندگان تاریخ و جلب رضایت و خوشنودی ایشان است: وی در این باره می آورد: «ثانیا پسندیده طبع مطالعه کنندگان اخبار و طالبان آثار بوده از مضامینش محظوظ و از محاذی مبتهج و مسرور گردند» (همان)

هدف چهارمی که می توان برای اسکندربیک از تالیف این اثر بیان کرد به نوعی آرزو هم شباهت دارد که اسکندربیک برای اثر خود دارد و آن اینکه: «دست ارباب حقد و حسد و هرزه درایان بیخرد از اذیال طاهره آن کوتاه و کشیده باشد» (همان).

در نگاهی دقیق تر به سه هدف اخیر وی این نکته به ذهن متبادر می شود که این سه، به دعا و آرزوی کاتبان قرآن و حدیث شباهت دارند: اینکه در مورد اول او از خلق این اثر آرزوی رضایت صاحب و مولای خود را دارد، که در قرآن و احادیث، مصداق آن خدا و در اینجا شاه به منزله جانشین خدا است. در مورد دوم خواسته اسکندربیک استفاده مخاطبان ذی صلاح از اثرش همراه با خوشنودی و رضایت است و در هدف سوم، آرزوی مورد نظر اسکندربیک عدم دسترسی معاندان و تحریف احتمالی اثرش است که یادآور همین خواسته کاتبان قرآن و کتب حدیث است. این شواهد این نکته را به ذهن متبادر می کند که در دوره وی روحیات کاتبان قرآن و حدیث بر فضای کتابت سایر آثار حکمفرما بوده است.

نهایتاً وی در جایی دیگر هدف از نگارش این کتاب تاریخی را با اهداف معنوی و اخروی پیوند زده و بیداری از خواب غفلت دنیوی و نیل به کمال را بواسطه کتابت اخبار شاه که از دیدگاه وی فردی متناسب به ائمه و پیامبر است، جزو اهداف خود از گرایش به تاریخ و تالیف این اثر اعلام می کند. آنجا که می آورد: «...غرض از تسوید این مقالات آنست که اقل عباد اسکندر الشهیر بمنشی... عقل دوراندیش ... از سکر خواب غفلت بیدار... در خدمت درگاه پادشاه ... موسوی حسب حسینی نسب حیدر نژاد... قدم در بادیه طلب نه و جوای توفیق الهی و آماده تأیید ایزدی باش» (همان: ۳، ۱/۱).

## ۳.۲ مخاطب تاریخ از دیدگاه اسکندریک

همانند موارد فوق الذکر، در مورد مخاطب نیز اسکندریک بحثی مجزا، مبسوط و مستقیم ارائه نکرده است. اما از مطالعه و بررسی دقیق و کامل اثر وی می توان نتایج ذیل را استخراج کرد:

اسکندریک مخاطب را از دو منظر دسته بندی می کند. منظر نخست سطح دانش مخاطب است که باعث می شود وی میان مخاطب خاص و عام تفاوت قائل شود. در این میان وی مخاطب عام را گویی بیشتر می پسندد و به ایشان عنایت خاص دارد. وی سلیقه مخاطب عام را بر مخاطب خاص ترجیح می دهد و نه تنها مایل است که ایشان کتاب وی را بهتر بفهمند بلکه خود را بدان ملتزم می داند، آنجا که در انتخاب نوع زمانبندی وقایع، به سالشمار ترکی که در آن دوره برای عموم قابل فهم تر بوده روی می آورد: «...چون ذره حقیر ملتزمست که این نسخه عالم آرا از غوامض و مشکلات بری و عاری بوده عام فهم و خاص پسند باشد نظر از آن اختلاف پوشیده بسال ترکی که عام فهم تر است قرار داد...» (همان: ۳۷۹/۲، ۳۸۰).

اسکندریک از منظری دیگر مخاطبان را به لحاظ نوع نگرش به تاریخ به دو دسته مطلوب و نامطلوب تقسیم می کند و صفات آنها را ذکر می کند. مخاطبان مطلوب تاریخ از نظر وی «واقفان سیر و طالبان اخبار» (همان: ۴۷۸/۲) و «خرد پروران عاشق سخن و مطالعه کنندگان اخبار نو و کهن» (همان: ۷۴۰/۲) هستند. یکی دیگر از ویژگی های تاریخنگری اسکندریک این است که با مخاطب وارد تعامل می شود. در جایی از ایشان می خواهد که به دور از حسد و با انصاف در نوشته اش بنگرند و در اصلاح آن بکوشند: «... از اعتراض

بوالفضولانه ارباب حقد و حسد دور بوده اگر بسهو و خطائی مطلع گردند در اصلاح آن کوشند و چشم عیب بین از آن پوشند» (همان: ۱۰۹۶/۳).

او همچنین وقتی تناقضی در روایات ناظر بر یک واقعه تاریخی رخ می دهد، از مخاطب می خواهد، آنرا به دلیل متفاوت بودن نقل های آن واقعه از سوی افراد شاهد بداند و از آن بگذرد (همان: ۵/۱).

وی حتی درباره وقایعی که قبل از دوره او رخ داده نیز اگر اختلاف روایات هست همه آنها را می آورد و قضاوت را به عهده خواننده می گذارد و مخاطب را دعوت به بصیرت می کند (همان: ۲۱۹/۱).

اسکندریک منشی از تکرار روایت یک رویداد پرهیز دارد و در صورت ارتکاب، ضرورت این کار را توجیه کرده و به نادرست بودن آن در برابر مخاطب اعتراف می کند (همان: ۵۷۹/۲)، (همان: ۴۱۷/۲).

نهایتا اینکه هرگاه اسکندریک رویدادی را در میانه رویدادی دیگر نقل می کند دلیل این کارش را برای مخاطب بیان می کند: «... احوال ایشانرا بنابر اتصال سخن در سلک تحریر کشیده...» (همان: ۴۷۸/۲)

## ۴.۲ منابع روایت رویدادها در تاریخ از دیدگاه اسکندریک

اسکندریک حقیقت داشتن و صادق بودن روایت تاریخی را بر آراستن آن با تکلف و صنایع ادبی ترجیح می دهد (همان: ۵/۱). منابع اسکندریک برای روایت وقایع بر سه نوع است؛ یا آنها را به عینه دیده: «...چه آنکه خود بعین الیقین مشاهده نموده...» (همان: ۱۰۵۳/۳)، یا از منابع موثق شفاهی شنیده و نقل کرده: «... آنچه اطلاعی بر آن نداشتم ضروره باقوال ناقلان اعتماد نموده بی تکلفات منشیانه در رشته تحریر کشیدم» (همان: ۵/۱)، و یا در منابع کتبی خوانده و نقل کرده است: «...سایر قضایا و خصوصیات و جزئیات آنها رجوع بکتاب احسن التواریخ حسن بیک روملو است...» (همان: ۱۱۴/۱)؛ «...چنانچه در کتب تواریخ خصوصا تاریخ اکبری مسطور است...» (همان: ۴۳۰/۲).

روایت اسکندریک از وقایع تا سال ۱۰۲۵ که آغاز جلد سوم اثرش باشد بنابر منابع کتبی و شفاهی بوده و وقایع پس از آن سال را اکثرا یا خود شاهد عینی بوده و یا از شاهدان بی واسطه و با واسطه نقل کرده است: «...تسوید ... وقایع ... از روز ولادت ... تا زمان

بررسی مضامین اجتماعی و فرهنگی در تاریخنگری و ... (احمد رضا عبادی و دیگران) ۲۳۳

جلوس ... در صحیفه اول و از اوان جلوس ... الی غایه که سنین هجری بخمس و عشرين و الف رسیده...» (همان: ۲/۶۱۹).

اما اعتبارسنجی اسکندریبیک درباره منابع بدین نحو است که اولاً: عقل را معیار قرار می دهد (همان: ۲/۱) حتی برای روایت مشاهدات عینی. ثانیاً: در خصوص منابع شفاهی، بر شاهد عینی بودن، راستگویی و قابل اعتماد بودن راوی تاکید می ورزد: «...شرح واقعه مذکور از تقریر یک دو نفر از قورچیان حضار معرکه بتحریر پیوست (همان: ۳/۱۰۱۸)؛ «...شرح محاربه مذکور و آمد و رفت او از تقریر دو سه نفر از حضار آن معرکه تسوید یافت» (همان: ۳/۱۰۲۰)؛ «...از صحیح القولی استماع شد که...» (همان: ۲/۱۱۲)، (همان: ۲/۵۵۲)، (همان: ۳/۹۸۲).

ثالثاً: گاهی نیز ضمن استماع خبری از افراد حاضر ابتدا آن را راستی آزمایی کرده و بعد نقل می کند. وی در اینگونه موارد اطناب را عیب ندانسته و حتی برای منابع موثق شفاهی از شهود واقعه دیگر کمک می گیرد و همچنین از عدم بردنش در روایت خبر می دهد:

... راقم حروف حقیقت واقعه مذکور را از جناب آصف صفات حاتم بیک که در میان این قضیه بود استماع نموده بنوعی که از او شنیده و مردم ثقه تصدیق نموده‌اند از اطناب نیندیشیده خصوصیات آن قضیه را بزیاده و نقصان در قلم آورد... (همان: ۲/۴۲۵).

همچنین اسکندریبیک هرگاه که راوی یک خبر دقیقاً مشخص نیست، این موضوع را در ابتدای روایت واقعه به مخاطب اعلام می کند: «...چنین مسموع شد که...» (همان: ۲/۵۷۲). علاوه بر این هرگاه که جزئیات کاملی از راوی در دست است ذکر می کند:

...مسود اوراق از مولانا ابراهیم مشهدی که سابقاً از منسوبان سلسله میرزا ابوطالب رضوی بوده و در فترت اوزبکیه بهرات افتاده منشی میر قلبابا کوکتاش و بعد از آن منشی دین محمد خان شده در مجالس کنگاش راه یافته... استماع نمود... (همان):

«...راقم حرف بیواسطه از وحید الزمانی مولانا علیرضای خوشنویس که از خواص مقربان حضرت اعلی بود استماع نمودم...» (همان: ۲/۷۳۹).

او هر وقت ممکن است به جای استفاده از یک شاهد از چند شاهد برای یک رویداد واحد بهره می برد: «...جمعی از ثقاء نقل نمودند که...» (همان: ۲/۵۵۱).

وی از افراد صاحب جایگاه مشخص و برتر اجتماعی از قبیل تجار برای نقل خبر به ویژه درباره کشورهای همسایه استفاده می کند ولی دوباره صحت آن را بر عهده خود ایشان می گذارد: «...شرح این وقایع از تقریر یک دو نفر از تجار که در دیار هند بودند رقم تحریر پذیرفت العهده علی الرواء...» (همان: ۱۰۶۹/۳)؛ «...راقم حروف تفصیل قضایاء مذکور را بنوعی که بتحریر پیوست از راویان ثقه مردم آن ولایت استماع نموده العهده علی الروات...» (همان: ۴۸۷/۲).

گاهی هم از گزارش های مردمی بهره می برد: «...از مردم خراسان استماع شده که...» (همان: ۵۵۵/۲).

و آنگاه که نادرست بودن روایت یک راوی موثق ثابت می شود آنرا تذکر داده و تصحیح می کند: «... اما تقریر مولانا ابراهیم منشی که بتحریر پیوست ... منافی این قول است و آنچه بصحت پیوست آنست که...» (همان: ۵۷۶/۲).

اسکندریک حتی درباره وقایعی که قبل از دوره وی رخ داده نیز اگر اختلاف روایات هست همه آنها را می آورد و قضاوت را به عهده خواننده می گذارد و مخاطب را دعوت به بصیرت می کند: «...در سبب فوت اسمعیل میرزا باختلاف اقوال...» (همان: ۲۱۹/۱).

گاه نیز اگر در صحت خبری شک دارد، صورت شایع آن را می آورد اما تایید نکرده و علم به آن را خاص خدا می داند: «...جمعی را مظنه آن شد که از مخدرات ... او را مسموم ساخته اند العلم عند الله...» (همان: ۹۲۸/۳)؛ «...آنچه بافواه مسموع شده، العلم عند الله...» (همان: ۱۰۱۴/۳).

اسکندر در صورت وجود تناقض روایات درباره یک واقعه تاریخی، از مخاطب می خواهد آنرا به دلیل متفاوت بودن نقل ها از آن واقعه از سوی افراد شاهد بدانند و از آن بگذرد (همان: ۱/۵).

اما در اعتبارسنجی روایت یک واقعه در منابع کتبی، تواتر آن در کتاب های گذشتگان حتی غیرمسلمان را حجت داشته و به آن اعتماد می دارد. او در قضیه فتح شهر لار می آورد:

...چون در کتب تواریخ ملوک عجم ازین قبیل روایات که خارج از دوایر عقول و بیرون از احاطه قبول ادراک ذوی العقول بسیار نقل نموده اند راقم حروف نیز در باب اختیار ساعت و تاج و طلسم آنچه در افواه و السنه سایر و دایر بود مقید بصدق و کذب آن نشده در صحیفه درج نمود... (همان: ۶۱۸/۲)

## ۵.۲ موضوعات تاریخ از دیدگاه اسکندریک

همانگونه که گفتیم اسکندریک ضمن ابراز ندامت از علم سیاق و نیز برائت جویی از مجادلات کلامی معاصرش به نگارش تاریخ روی می آورد و دلیل آن را نیز نیل به کمالات معنوی بواسطه ضبط اخبار افراد منتسب به پیامبر و ائمه معرفی می کند، چرا که وی علم تاریخ را در صورت کمک در راه نیل عالم به کمالات معنوی و اجر اخروی مفید می داند. آنچه که از نظر اسکندریک در خور قرار گرفتن به عنوان موضوع تاریخ است علاوه بر لشکرکشی ها، جنگ ها، فتوحات، سفرها، ضیافت ها و تفریح های شاه، پذیرش یا اعزام فرستاده ها، طغیان ها و شورش ها، انتصاب ها و عزل ها، تیرگی روابط اعضای دربار، مرگ بزرگان، تولد شاهزادگان، تحویل سال، شیوع بیماری ها، و حوادث خارق العاده نجومی و فلکی، که در سایر آثار نیز معمول بوده است، حوادث اجتماعی و فرهنگی و نیز عنایت به ویژگی های شخصیتی و اخلاقی برخاسته از قومیت و فرهنگ افراد و گروه ها و تاثیر آن در کنش افراد و روند رویدادهاست که در ادامه هر یک در جای خود بررسی خواهد شد. اما در کل، اسکندریک قدرتمندترین و بلندمرتبه ترین فرد زمان و کشور را شایسته ترین کسی می داند که تاریخش باید نوشته آید و سایر افراد یا مردم عادی را شایسته آن نمی بیند (همان: ۳/۱): «...مقصود از تسوید این اوراق شرح حالات زمان فرخنده نشان حضرت اعلی است...» (همان: ۴/۶۹).

اما آنچه از نظر اسکندریک در خور قرار گرفتن به عنوان موضوع تاریخ نیست عبارت است از: وقایع تاریخی کشورهای همسایه مگر آنجایی که با تاریخ ایران ارتباط داشته باشد: «...هر چند صادرات احوال سلاطین اوزبک مناسب سیاق تاریخ وقایع ایران نیست اما بنا بر ارتباط سخن از ایراد آن چاره نبود بالجمله مرقوم قلم بیان گردیده... هر چند این قضایا داخل وقایع ایران نیست...» (همان: ۲/۶۳)؛ (همان: ۳/۱۰۶۷)، و نیز اخبار مربوط به افراد مغضوب شاه: «... با چند نفر از فرزندان ذکور و اناث در ولایت هنداند و تحقیق و تفتیش احوال ایشان - بعد از این مناسب بسیاق تاریخ وقایع ایران نیست...» (همان: ۲/۸۷).

لذا شخص اصلی موضوع تاریخ در نظر اسکندریک، شاه است. مقام و جایگاه شاه در نظر اسکندر بیک مشابه اغلب سایر آثار تاریخنگاری سنتی اسلامی است که می توان آن را به سه نوع تقسیم کرد: اول: جانشینی، خلافت و بازتاب صفات خدا، دوم: شبیه ائمه و اولیاء الهی، سوم: نمود انسان کامل.

آنجا که او شاه را تا مقام خلافت خدا بالا می برد، می آورد: «...بزرگوار که خدای مجازی و سایه پروردگار حقیقی است...» (همان: ۹۶۵/۳)، و نیز می افزاید: «...سخط و غضب شاهی که نمونه از سخط الهی است...» (همان: ۱۰۲۰/۳). همچنین می آورد: «...حضرت اعلی شاهی ظل الهی که معدن تهور و بحر حوصله‌اند...» (همان: ۱۰۳۲/۳). همچنین منطبق در آمدن تاریخ ولادت یا جلوس بر تخت پادشاهی با برخی کلمات و عبارات را از نشانه های غیبی و لاریبی دانسته و از این نشانه ها برای مشروعیت شاه استفاده می کند. مثلاً تاریخ جلوس شاه عباس را با استفاده از حروف ابجد «ظل الله» ذکر می کند و تاریخ جلوس همایون او را معادل عبارت «عباس بهادرخان» می آورد. همچنین با آرزوی اتصال میان جلوس وی بر مسند قدرت با ظهور امام زمان (ع) بار دیگر سعی بر مشروعیت بخشی و ادعای اتصال نسب میان دو طرف دارد (همان: ۳۷۹/۲).

اسکندر بیک همچنین تمایل دارد با کاربرد مکرر کلمه قرن در اشاراتش به مدت حکومت شاه را آنرا طولانی تر جلوه دهد (همان: ۹۴۸/۳)، (همان: ۹۵۷/۳).

اسکندر بیک درباره نحوه برخورداری شاه از این صفات معتقد است امتیاز برخوردار بودن از الهامات غیبی و کرامات و خوارق عادات از طریق ارثی به شاه منتقل شده: «...بمقتضای الولد سربایه... بحسب ارث بهره تمام از مقامات عالیه اجداد عالی مقام دارند...» (همان: ۱۰۹۹/۳).

اما وقتی اسکندر بیک در تکاپوی مشابهت نمایی میان شاه با ائمه و اولیای خدا است قلمی آشکارا چاپلوسانه دارد. به عنوان نمونه در توصیف صحنه شکار شاه عباس می گوید:

...تا دو سه هزار آهو ... متحیر و سرگردان ... بالهام ملهم غیبی روی به ... حضرت اعلی ... آورده آنجا را مأمّن یافتند و بر دور آن حضرت محیط گشته بعد از آنکه دو سه مرتبه بر سبیل طایفان گردیدند همگی پناه بمو کب عز و جاه آورده در همانجا بزانو درآمده خوابیدند و ... حضرت اعلی بعد از مشاهده اینحال مردم را نهی فرمود ... که دیگر کسی متعرض جانوران نشود... (همان: ۵۷۹/۲).

در این گونه موارد او بیشتر سعی بر آن دارد که مشبهه را از میان ائمه مشهور و محبوب در بین عامه مردم که در اینجا امام رضا (ع) است انتخاب کرده و از زندگانی آن امام نیز به مشهورترین روایت عامیانه تمسک می جوید تا ممدوح و شخص موضوع تاریخ خود را برتر جلوه دهد.



اسکندر بیگ انتساب مستقیم صفویه به پیامبر و حضرت علی را حقیقتی عیان و مورد توافق همه می داند و تعلیل یا بحثی درباره آن نمی کند (همان: ۷/۱). وی برای جلب نظر مخاطب به عظمت شخصیت مورد نظرش، شاه، علاوه بر ادعای انتساب وی به پیامبر و ائمه، از قدرت ارتباط وی با اجنه و عالم غیب، برخوردار می‌اش از کرامات، دیدن رویای صادق و خواب های خوش تعبیر می گوید و شاه را عابد، عارف و دنیاگریز وصف می کند (همان: ۱۰، ۱۳/۱). همچنین شیخ صفی الدین را با چند واسطه به مریدی کرخی، خادم امام رضا، می رساند (همان: ۱۳/۱).

او همچنین برای مستند نشان دادن مدعیاتش درباره شاه، آنها را از زبان مردم می آورد: «... عقیده مردم آنست که اگر کسی دروغ بآنحضرت گوید همان لحظه منهیان عالم غیب خبر می دهند...» (همان: ۱۱۰۶۳).

او همچنین شاه را نماد انسان کامل و برخوردار از حد اعلای صفات حسنه وصف می کند: «... آن حضرت که میزان قدر شناسی و معیار سخن سنجی است بصحبت فضیلتی دانشور و سخنوران بلاغت گستر رغبت تمام دارد...» (همان: ۹۸۸/۳).

وی اطرافیان شاه را نیز در جای جای اثرش به دو دسته دارندگان و ندارندگان اخلاص در تعامل با شاه تقسیم می کند (همان: ۲۱/۱، ۲۲، ۲۳، ۳۴ و...). همچنین به طوایف نیز بر اساس و ترتیب میزان اعتبار ایشان نزد شاه توجه می کند: «... اول طایفه جلیله شاملو که سر دفتر اویماقات قزلباشند...» (همان: ۱۰۸۴/۳).

### ۳. مضامین اجتماعی و فرهنگی در تاریخنگری و تاریخنگاری اسکندر بیگ

اسکندر بیگ در تاریخنگری و تاریخنگاری خود، از همان آغاز کتابش همه ابعاد اجتماع و فرهنگ جامعه را مد نظر دارد و مضامین مختلف اجتماعی و فرهنگی را مورد توجه قرار می دهد که شرح آنها در ادامه می آید:

#### ۱.۳ اشاره به مباحث کلامی و اختلافات مذهبی معاصر مورخ

اسکندر بیگ در همان نخستین سطور اثرش با ملاحظت تمام در خلال ادبیات مرسوم دیباچه نویسی که به رسم گذشتگان با حمد و ثنای الهی آغاز می شود، به داغترین مباحث کلامی جاری در زمانه معاصرش یعنی توصیف صفات ذات خداوند (همان: ۱/۱)، اثبات وجود

خدا (همان) و بحث حدوث و قدم (همان)، اشاره می کند و ضمن آنکه خود از ادامه این بحث ها اعلام کناره گیری می کند (همان)، از متکلمانی که درباره این چیزها با هم جدل می کنند انتقاد می کند (همان) چرا که به باور او این مسائل اولاً از درک بشر خارج و ناممکن است (همان) و ثانیاً مخاطبان زمان خود را برای اینگونه مباحث تنگ حوصله و بی گنجایش (همان) و دوری جستن و سکوت درباره این موضوعات را از ادب می داند (همان).

وی همچنین بر نزاع های مذهبی خصوصاً میان شیعه و سنی نظر دارد و از آن جمله به اختلافات بین مردم شهر سبزه وار و حاکمان ازبک چنین اشاره می کند: «...سبزواریان که شیعه فطری بودند در کوچه و بازار طعن تسنن باوزبکیه نموده...» (همان: ۶۷/۲).

وی همچنین به فرقه های انحرافی زمانه اش مثل فرقه نقطویه توجه دارد و ضمن شرح مفصل اعتقادات آنان، سرگذشت برخورد حکومت با سران آنها را شرح می دهد (همان: ۶۷-۷۳).

فرهنگ دینی جوامع کشورهای همسایه از دیگر مطالب مورد توجه اسکندریک است: «... رومیان عموماً سادات را بنابر تعظیم امیر افندی می نامند...» (همان: ۱۰۱۷/۳). وی حتی درباره مسلمان شدن برخی مسیحیان نیز قضاوتی واقعگرایانه و به دور از جانبداری ارائه می کند: «...بجز انقیاد چاره نیافته باکراه قدم در دایره مسلمانی نهادند...» (همان: ۹۶۰/۳).

## ۲.۳ شرایط حکومت و حاکم مطلوب از دیدگاه اسکندریک

اسکندریک زمام سلطنت و فرمانروائی جهان را «...بر حسب کریمه و ربک ما یشاء و یختار در قبضه اراده و تقدیر خالق مختار...» (همان: ۹۶۵/۳) می داند. او به حکومت دینی معتقد است و جامعیت صوری، جامعیت معنوی و قابلیت حکومت دینی و ریاست دنیوی را از شرایط احراز ریاست آن می داند (همان: ۱۰/۱). از نظر او «...دفع شر ... اشرار موجب استقامت ملک و آسودگی خلق الله است...» (همان: ۱۰۳۱/۳). او همچنین «...حفظ ظاهر و ظاهرآرائی...» را «...لازمه سلطنت و جهانداری و انتظام بخشی امور عالم...» می داند (همان: ۱۰۹۹/۳).

از نظر وی حاکم مطلوب کسی است که «...در جمیع امور دولت بتفأل و استخاره عمل نموده بی مشوره الهی مرتکب هیچ امری از امور سلطنت و انتظام مهام مملکت نمیگردند و

آنچه نص قرآن مجید نهی نماید اگر چه عاجلا بحسب ظاهر محظورات لازم آید مصلحت الهی را منظور داشته پیرامون نمی گردند...» (همان). اسکندریک «...معظم امور سلطنت را استقامت مملکت و امنیت طرق...» می داند (همان: ۱۱۰۴/۳) و شرط دوام حکومت از نظر وی «...تدبیر صایبه است که اولین مصالح ملک داری است...» (همان: ۹۲۱/۳). او همچنین رضایت خدا از حکومت را دیگر لازمه دوام آن می داند: «...هر صاحب دولتی که رضای حضرت رب العباد را ... ملحوظ ... داشته اعلام جهانبانی بر وفق مراد در عرصه جهان افروخته و هر (که)... از ... رضای منتقم حقیقی... غافل افتد باندک زمانی بنای دولتش انهدام پذیرفته ... از پای درآید...» (همان: ۶۸۹/۲).

اسکندریک هواپرستی را از خاصیت های فرمانروایی (همان: ۷۶۱/۲) و «...حسن خلق را ... در ابنای ملوک ... ضروری...» (همان: ۹۲۹/۳) اعلام می کند و به خاطر تاکید خداوند بر احترام والدین، حتی کودتا علیه پدر را محکوم به شکست می داند: «...از بدایت ظهور اسلام و قبل از آن ... هر کس از ابنای سلاطین ... بجهت ارتفاع لوای جهانبانی مخالفت پدر اختیار نموده ... و ... قتل پدر روا داشته زیاده از ششماه قدم بر مسند کامرانی نهاده...» (همان: ۶۸۹/۲) و (همان: ۹۶۵/۳).

امید به اتصال حکومت وقت به ظهور حضرت صاحب الزمان (عج) از دیگر ویژگیهای حکومت مطلوب از دید اسکندریک است که حکومت شاه عباس را چنین می داند و برای آن در این راستا دعا می کند: «...انشاء الله ... بزمان ظهور ... متصل باد...» (همان: ۹۱۷/۳) و (همان: ۹۱۹/۳).

### ۳.۳ توجه اسکندریک به عادات و علایق افراد

اسکندر بیک به عادات و علایق مردمان جامعه معاصرش نیز توجه دارد و به نقد برخی از آنها از جمله اعتیاد افراد به مشروبات و مواد مخدر می پردازد: «... بیکتاش خان شراب کمتر میخورد و بترکیب افیون وار معتاد بود ... و گاهی در آغاز نشأ افیون ... اینگونه هذیانات ازو سر می زد...» (همان: ۴۲۱/۲).

اسکندر بیک نشان می دهد که مواد مخدر جزو اقلام پذیرایی میهمانان خاص بوده است: «... تیمور بیک اظهار مردمی با او کرده افیون آورده که برسم معتاد بکار برد مشار الیه از خوردن ابا نمود...» (همان).

### ۴.۳ مضامین انسان شناسی فرهنگی در تاریخنگاری و تاریخنگاری اسکندریه

اسکندر بیک نسبت به ویژگی های ظاهری، باطنی، جسمانی، اخلاقی و دینی قبایل، طوایف، اقشار و نیز صنوف مختلف مردم توجه دارد و آنها را ذکر می کند. او در این مباحث به مقایسه و ریشه یابی این ویژگی ها و ذکر مثال هم دست می زند و آنها ناشی را از عواملی چون آب و هوا، جغرافیا، تغذیه و محیط رشد و زیست افراد می داند. چند نمونه از اینها در ادامه می آید:

«...خبث طینت ... درباره مردم گیلان عموم دارد...» (همان: ۶۱/۲).

«...سبزواریان ... شیعه فطری بودند...» (همان: ۶۷/۲).

«...قصبه کلیس که سکنه آنجا اکثر مسیحی اهل ذمه و برخی مسلمان نیز هستند...»

(همان: ۷۲۸/۲).

«...طایفه لر ... بتشیع فطری و ولای اهل بیت ... موصوفند...» (همان: ۶۹/۲).

«...سکنه استر آباد ... عموماً اهل تقوی و ... عبادت‌اند...» (همان: ۵۳۰/۲).

«...مردم داغستان ... عموماً وحشی صفتان مردم نمااند در وحشت آباد نامردمی نشو و

نما یافته از شاهراه انس و الفت دورند...» (همان: ۷۳۸/۲).

«...طبقه گیلانی زیاده از دیگران باندک و سوسه از طریق مستقیم ... انحراف جسته بامور

ناشایست ... جسارت می نمایند ... مؤید این معنی آنکه در این سال چند نفر از شیخان

شیاد خیال فاسد...» (همان: ۹۵۲/۲).

«...اکثر سلاطین زاده‌های گرجستان بل عموم مردم آن ... از لطافت هوا بصباح خد و

... حسن جمال ... بر مردم سایر ... بلاد مزیت ... دارند...» (همان: ۸۱۷/۲).

اسکندریه همچنین از وجود حسادت در طبقه شعرا سخن گفته و می آورد: «...طبقه

شعرا سرآمد ارباب حقد و حسدند...» (همان: ۵۱۶/۲). طبقه درویش نیز از انتقادات او در

امان نیست: «... سر رشته دکانداری... از دست نداده بحرفیکه خلاف شرع باشد متنطق

نمیشد...» (همان: ۴۷۳/۲).

اسکندریه همچنین به آداب و رسوم و فرهنگ خوراک مردم مختلف توجه دارد: «...»

جشن ... پنجه ... رسم مردم گیلان است که در ایام خمسه مستترقه هر سال که ... بعد از

انقضای سه ماه بهار قرار داده‌اند و در میانه اهل عجم روز آب پاشان است بزرگ و کوچک

... بکنار دریا آمده ... آب بازی ...» (همان: ۸۵۳/۲).

وی در وصف ضیافت اعتماد الدوله در باغ جهان شاهی برای طبقه جلالیان چنین می آورد: «... بعد از خوردن اقسام کیفیتها و مغیرات قهوه چیان پیالهای قهوه بگردش درآوردند و تا موازی سیصد عدد خوان نقل که چند عدد آنرا بفنون غریبه نخلبندی کرده پیکر اقسام میوها بشکر ریخته ...» (همان: ۷۷۵/۲).

اسکندریک به بیان میزان اعتقاد به فالگیری و نجوم در جامعه معاصرش نیز اشاره می کند: «... چون ... از ... جواسیس ... از حقایق حالات یومی بیرونی و اندرونی قلعه خبیر و آگاه بودند و در شبی که قرار یورش یافته بود دغدغه ناک بودند منجمان ... از طالع مسئله استخراج نمودند که رومیه را درین یورش کاری از پیش نمیرود... بر طبق این دعوی اراده کرد که بقلعه رفته...» (همان: ۱۰۳۸/۳).

### ۵.۳ نقش زنان در تاریخ از دیدگاه اسکندریک

اسکندریک نقش زنان در تاریخ را نیز از نظر دور نمی دارد و به آن اهتمام دارد: «... از سایر پرستاران حریم عزت بدوام خدمت ممتاز و برتبه بلند ننه گی یعنی مادری سرافراز و کدبانوی محرم محترم و محل وثوق و اعتماد خاص بود...» (همان: ۱۰۰۹/۳).

اسکندریک نفوذها، تصمیم سازی ها و قدرت مدیریتی زنان را تایید می کند و به گزارش آن می پردازد و گاه از اینکه آنها تواناتر از برخی ریش سفیدان هم عمل می کنند اظهار شگفتی می کند: «... بانوی عظمی زمام رتق و فتق امور را در قبضه اقتدار خود گرفت و امراء و ریش سفیدان بیصلاح و مشورت او هیچ مهمی فیصل نمیدادند سبحان الله این چه بوالعجیبهاست...» (همان: ۵۵۸/۲).

### ۶.۳ مضامین روانشناختی در تاریخنگری و تاریخنگاری اسکندریک

اسکندریک در جای جای اثرش سعی می کند به شناخت ماهیت طبع و روان انسان پردازد و تاثیر آن را درکنش های افراد و گروه ها نشان دهد. اسکندریک طبیعت انسان را ذاتا پاک می داند و معتقد است این ذات پاک، او را از پرداختن به اموری که انسان را از کمال معنوی بازدارد بر حذر می خواند (همان: ۱/۱). او سن هجده سالگی را «سن رشد و تمیز» (همان: ۱۰۷۵/۳) و «مشتهیات نفس اماره» را «لازمه نشاء جوانی» میداند (همان: ۹۶۶/۳). وی در عین حال در یوزه صفتی و دنبال شهرت و تعلقات دنیوی بودن را جزو طبع انسان می

داند (همان: ۱/۱) که تا آخر عمر با اوست (همان: ۹۲۶/۳). او باور دارد «...طبع بشری اقتضای آن مینماید که بوساوس شیطانی فریفته گشته همواره خیالات فاسد در سویدای خاطر راه دهند...» (همان: ۹۵۲/۳).

به اعتقاد اسکندریک دوستان فرد در عدم موفقیتش موثرند (همان: ۱/۱)، (همان: ۷۳۸/۲). اسکندریک در توصیف افراد سعی می کند تصویری کامل و ملموس از خصوصیات اخلاقی ایشان ارائه دهد:

...مشار الیه جوان قابل مستعد درویش نهاد عاشق بیشه شاعر طبیعت بود اکثر علوم متداوله را مطالعه نموده در علم موسیقی داود- وار مهارتی داشت اما بسیار تنک عقل و ساده لوح بود خردبازی که در امور حکومت و ضبط و ربط مملکت بسیار در کار است کمتر داشت و در آغاز جوانی بنشاء افیون راغب گشته بافراط خوردن آن معتاد شده بود... (همان: ۶۱۸/۲).

وی گاه نیز به بارزترین ویژگی شخصیتی فرد بسنده کرده و عمدتاً به فطری و ثابت بودن آن تاکید می کند:

«...یعقوبخان را امساک بر طبیعت غالب بود...» (همان: ۴۲۵/۲).

«...مکر و خدیعت که جبلی او بود...» (همان: ۵۲۰/۲).

«... بحسب ظاهر اظهار اخلاص و بندگی و اطاعت و انقیاد می نمود...» (همان).

«...اما باطنا سالک طریق خلاف و عصیان بود...» (همان).

«... از قیافه و ترکیبش شیطنت ظاهر بود...» (همان: ۴۷۵/۲).

«...سخنان چاپلوسانه که از صدق فروغی نداشت بمیان آورد...» (همان: ۷۳۰/۲).

«... میرزا سعید ... مرد صاحب دیانت کم طمع ...» (همان: ۹۵۷/۳).

«... بسیار مرد خلیق آدمی کریم الذات سلیم النفس ... و ... با خلیق سلوک پسندیده ...»

« (همان: ۹۹۲/۳).

اسکندریک گاه نیز به مصداقی از آن رفتار می پردازد: «...یعقوبخان را امساک بر طبیعت غالب بود، چون خزاین ... در تصرف خود دید ... از طریق اخلاص ... منحرف گشته...» (همان: ۴۲۵/۲).

#### ۴. نتیجه‌گیری

در این تحقیق به مطالعه کامل و بررسی تحلیلی متن *تاریخ عالم آرای عباسی*، اثر اسکندربیک منشی، پرداختیم تا ضمن شناسایی ابعاد مختلف تاریخنگاری و تاریخنگاری وی نشان دهیم وی دارای نگرشی جامع به تاریخ بوده و با بینشی اجتماعی و فرهنگی، حوادث و رویدادهای مختلف جامعه معاصر خود را به عنوان بخشی مهم از موضوعات تاریخ مدنظر داشته و توانسته است بدینگونه از شیوه سنتی تاریخنگاری گامی فراتر بگذارد. از جمله نتایج این تحقیق می‌توان به این نکات اشاره کرد:

از لحاظ تاریخنگاری و تاریخنگاری، اسکندربیک منشی دارای امتیازاتی از این قرار است: رعایت معیارهای ناظر بر احترام به مخاطب و تلاش برای تعامل با ایشان، عدم اعتماد کورکورانه به منابع روایت وقایع تاریخی، تلاش در حفظ بیطرفی، خودداری از جانبداری، ترجیح تاریخ به عنوان علم و فنی شریف بر سایر علوم متداوله، اعتقاد به لزوم تسلط مورخ بر آثار پیشین و وضع اهداف معنوی برای تاریخنگاری است.

همچنین از لحاظ کاربست مضامین اجتماعی و فرهنگی، اسکندربیک دارای این امتیازات نسبت به آثار پیش از وی است: توجه به تاثیر ویژگی‌های فطری، ذاتی، شخصیتی، اخلاقی و روانی افراد و اقشار مختلف جامعه و اعتقاد به تاثیر عوامل اقلیمی، وابستگی‌های قومی و نژادی و طبقه اجتماعی در شکل‌گیری این ویژگی‌ها و نیز بر نوع کنش‌ها و واکنش‌های افراد و گروه‌ها در جامعه، و تلاش برای تحلیل رفتارهای فردی و جمعی با توسل به این تاثیرات، و توجه به ویژگی‌های حاکم و حکومت مطلوب، توجه به نقش زنان در حاکمیت و در جامعه.

اینها امتیازاتی است که تاریخنگاری و تاریخنگاری اسکندربیک را متمایز می‌کند. اسکندربیک به واسطه این نگاه جامع و بینش اجتماعی، فرهنگی، انسان‌شناختی و روانشناختی، توانسته است در کتابت اثرش صورت‌هایی مقدماتی از مضامین و مفاهیمی که امروزه در حوزه تاریخ اجتماعی و انسان‌شناسی فرهنگی واجد اهمیت هستند به کار بندد. با این حال به رغم تمامی این تلاش‌ها و موفقیت‌ها اسکندربیک در مواردی نیز خواسته یا ناخواسته نتوانسته است خود را به طور کامل از قید و بندهای قلم ستایشگرانه و شاه‌پسند که در آثار تاریخی پیش از خود و معاصرش رایج بوده رهایی دهد. اما اگر این موارد را با در نظر گرفتن شرایط شغلی و زمانه وی قابل اغماض بدانیم، می‌توانیم نحوه

نگرش اسکندربیک به تاریخ و موضوعات تاریخ را فراگیر، پویا و فراتر از زمانه اش قلمداد کنیم.

### شیوه ارجاع به این مقاله

عبادی، احمدرضا، ولی الله برزگر کلیشمی، و محمدحسین فرجیهای قزوینی (۱۳۹۹)، «بررسی مضامین اجتماعی و فرهنگی در تاریخنگری و تاریخنگاری اسکندربیک منشی»، دوفصل نامه علمی – پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱۰، ش ۱.

doi: 10.30465/shc.2020.28050.2001

### کتابنامه

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶)، *اندیشه تاریخنگاری عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر
- آقاجری، هاشم (۱۳۸۰)، *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخنگاری اسلامی*، تهران: نقش جهان
- بختیاری، شهلا؛ جوزیان، اکرم (۱۳۹۵)، *رویکرد اجتماعی ضیاءالدین برنی در تاریخنگاری رسمی*، دو فصلنامه تاریخ نگری و تاریخنگاری، سال ۲۶، شماره ۱۷ (دوره جدید)
- ترکمان منشی، اسکندربیک (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، محقق/مصحح: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر
- ترکمان منشی، اسکندربیک (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، محقق/مصحح: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر
- سرخیل، فاطمه (۱۳۹۰)، *درآمدی بر روش و بینش تاریخی اسکندربیک منشی ترکمان در عالم آرای عباسی*، فصلنامه تاریخ اسلام، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، شماره مسلسل ۴۵ – ۴۶
- فارابی، شهین (۱۳۹۳)، *بررسی جایگاه تواریخ دوره شاه عباس اول در تاریخنگاری صفوی*، پایان نامه دکتری، تهران: دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور مرکز
- قائد شرفی، بهناز؛ معینی، مهیا، (۱۳۹۲) *مبانی تاریخ اجتماعی*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۸۹
- موسی پور، ابراهیم (۱۳۸۶)، *تاریخ اجتماعی رویکردی نوین به مطالعات تاریخی*، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۶
- واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۲)، *تقد و ارزیابی تاریخ نگاری اسکندر بیگ منشی در «عالم آرای عباسی»*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۶۸ و ۶۹

Quinn, Sholeh (1993), *Comparative study of traditions of Persian historical writing in Mughal India and Safavid Iran in the early modern period*, University of Chicago